

نقد و بررسی کتاب

حبیب برجیان

دانشنامه ادب فارسی، جلد یکم: آسیای مرکزی

به سرپرستی حسن انوشه

تهران، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۷۵

۱۰ صفحه مقدمه + ۹۹۲ صفحه دو ستونی در قطع وزیری بزرگ

بها ۵۳۰۰ تومان

دانشنامه ادب فارسی در چند جلد طراحی شده؟ جلدهای آینده آن کدام است؟ هدف و شمول و روش آن چیست؟ بانی و حامی آن کیست؟ پیشگفتار کتاب تمام پرسشهای خواننده را درباره دانشنامه بی پاسخ می گذارد. از ناشر دانشنامه یعنی «مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه» نیز سخنی در میان نیست. همچنین سهم «معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» که نشان آن در بالای برگ شناسنامه کتاب چاپ شده، در فراهم آمدن این مجموعه معلوم نیست، جز آن که

احمد مسجد جامعی، معاون محترم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از همان دمی که فکر تدوین

دانشنامه ادب فارسی با ایشان در میان گذاشته شد تنگاتنگ با سرپرست دانشنامه همکاری کرده و

گهگاه هزینه های دانشنامه را از کیسه فتوت خود برداشته اند (ص X).

فهرست مؤلفان مندرج در صفحه I نام ۵۵ مؤلف را در بر دارد. از میان ایشان دوتن از

پاکستان و چهارتن از تاجیکستان ظاهراً اتباع خارجی مقیم تهران اند که در تدوین مقالات

دانشنامه سهم گذاشته اند. در پایان هر مقاله نیز نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان آن درج شده است.

در صفحه جداگانه ای (ص ۷) به تعریف آسیای مرکزی پرداخته شده: «قلمرو آن جمهوریهای پنجگانه شوروی سابق و بدخشان» که میان سه کشور افغانستان، چین و تاجیکستان تقسیم شده» و «ناحیه کاشغر که در مغرب ایالت سینکیانگ چین نهاده است». آن بخش از آسیای مرکزی به شمار می آیند که دانشنامه داعیه شناساندن ادبیات فارسی آن را دارد.

با این حال نیمی از دانشنامه را مطالبی پُر می کند که هیچ مناسبتی با آسیای مرکزی ندارد. این مطالب در سه زمینه تاریخی و ادبی و زبانی ست. عناوین تاریخی بسیار است. فقط سی مقاله با عنوان «تاریخ» آغاز می شود. درباره هر یک از پادشاهان ساسانی مقاله ای نوشته شده، غالباً بالغ بر یک صفحه ظاهرأ هیچ یک از امرای سامانی و سلاطین خوارزمشاهی و گورکانی ایران نیز از قلم نیفتاده اند. سرگذشت امیران اوزبک را نیز در جای جای دانشنامه می توان یافت. به علاوه کسان دیگری چون بزرگمهر و باربد و جیهانی در دانشنامه مشروح اند.

بخش مهمی از کتاب را صدها مقاله کوتاه و بلند درباره فنون و صناعات ادب فارسی پُر می کند، مانند مجتث و مجبوب و مجحوف و مجدوع و مجزول و مخبول و مخبون. با نگاهی به فهرست منابع این مقالات می توان پی برد که همه از چند مأخذ انگشت شمار، مانند فرهنگ عروضی و دره نجفی و فنون و صناعات ادبی استخراج شده است. پدیده هایی که موضوع و مضمون ادب فارسی بوده اند از انواع گل و گیاه تا «پرندهگان در ادب فارسی» (ص ۱۴) در دانشنامه گنجانده شده است، ولی هیچ ربط ویژه ای به آسیای مرکزی ندارد. مقالات «سبک» (ص ۷) و «سبک شناسی» (ص ۱۰) و «تعزیه» و «فیلمنامه» نیز شامل کلیات و تاریخچه آن در ایران است. شاهنامه و قهرمانان آن مورد عنایت خاص قرار گرفته اند. دست کم هفتاد عنوان به شخصیتهای شاهنامه اختصاص دارد. گروهی زره و فرشیدورد و هوم (پارسایی گوشه نشین) فراموش نشده اند، اما ایرج و افراسیاب از قلم افتاده اند. شخصیتهای قرآنی چه از نظر تعداد و چه تفصیل مقالات کم از شاهنامه ندارند و از پیامبران خرد و کلان گرفته تا شداد و سامری و دجال و ابلیس هر یک موضوع مقاله ای در دانشنامه ادب فارسی در آسیای مرکزی هستند.

مدونان از گنجاندن عناوین دستور زبانی مانند اسم و صفت و بن فعل و اسناد خبری و صامت در دانشنامه غافل نبوده اند تا خوانندگان محتاج مراجعه به کتابهای دستور نباشند.

البته نشانی از ویژگیهای آوایی و صرفی و نحوی فارسی ماوراءالنهر در چنین مقالاتی به چشم نمی خورد؛ مگر در مقاله «مصوت» که اشاره ای به یاء مجهول شده، آن هم به این صورت:

... در زمانهای گذشته و در تلفظ امروز تاجیکستان، امتداد مصوتها باعث تغییر معنی می شود. برای نمونه، در تلفظ قدیمتر فارسی، بین دو کلمه شیر (نام حیوان درنده) و شیر (مایع خوراکی) تفاوت بوده است که اولی را قدری کشیده تر ادا می کرده اند و به آن یای مجهول می گفته اند (ص ۸۲۰).

در مورد ادبیات کلاسیک فارسی ظاهراً خواسته اند فقط آنچه که به خراسان و ماوراءالنهر مربوط است در دانشنامه راه یابد. این است که مسعودی مروزی و رودکی و فردوسی و سوزنی و رشید و طواط هر یک ذیل عنوانی مشروح اند، حال آن که نظامی و سعدی و حافظ و آثار ایشان جایی در دانشنامه ندارند. با این حال برای بسیاری مشاهیر برخاسته از خراسان چون عطار و مولوی و جامی عنوانی منظور نشده. بنا بر این در این زمینه نیز می توان گفت که اصلی مراعات نگردیده و گزینش اعلام دانشنامه بر رکن رکینی استوار نیست.

نیمه دیگر اعلام دانشنامه که با عنوان آن وفاق و سازگاری دارد، درباره ادب فارسی در آسیای مرکزی است، از سده نهم هجری / پانزدهم میلادی تا زمان حاضر. تقسیم ادبیات فارسی از سده پانزدهم میلادی به این سو به پاره های جغرافیایی ایران و آسیای مرکزی و هند و عثمانی شاید تقسیمی ساختگی و ناموجه نباشد، زیرا پس از سرآمدن عصر طلایی یا کلاسیک ادب فارسی (از رودکی در سده چهارم هجری تا جامی در سده نهم هجری) سرزمینهای فارسی زبان و فارسی دان هر یک راه جداگانه ای در پیش گرفتند. آنچه ماوراءالنهر را از تنه اصلی زبان و ادب فارسی یعنی ایران جدا ساخت با علل و اسباب تمایز ادبی هند و ایران تفاوت نمایان داشت. شبه قاره فارسی دان، در زمینه ادب، خود از همان آغاز صاحب سبک و سیاقی هندی بود که اگرچه چندی نیز شاعران فارسی زبان را به خود مشغول داشت، همان ادبیات هند بود که در طی چندین قرن در ظرف زبان فارسی ریخته شد؛ حال آن که فارسی زبانان بدخشان و سمرقند و بخارا و فرغانه جز پاره ای از جهان ایرانی نبودند که تفرقه های سیاسی و مذهبی پنج سده اخیر شکافی میان آنان و ایران انداخت و با زوال مرو و بلخ و استقرار عشایر ترکمان در خراسان شمالی (ترکمنستان کنونی) رشته پیوند جغرافیایی فرهنگ ایران و توران نیز پاک از هم گسست. با وجود همه اینها اثر و نظم فارسی در ایران و آسیای مرکزی تا ربع اول سده بیستم

پا به پای هم پیش می رفت و چه در شکل و چه در مضمون و محتوا تفرقه آشکاری در آن راه نیافت، مگر تفاوت‌های اندک لغوی و صرفی و نحوی که آن هم بیش از آن که نتیجه ناموس‌طور باشد، ریشه در تفاوت‌های دیرین حوزه‌های زبانی ماوراءالنهر و عراق داشت. البته پس از تأسیس حکومت شوروی در ترکستان روس، در بر پاشنه دیگری چرخید و با اختیار اندیشه‌های فوخته از یک سو و راه یافتن ویژگی‌های محلی زبان به حریم ادبیات رسمی از سوی دیگر، زبان و ادب تاجیک (یا فارسی تاجیکی) در کسوت الفبای نو پا به عرصه هستی نهاد که خواه ناخواه آن را شعبه تازه‌ای از زبان و ادب فارسی باید انگاشت.

ادبیات‌شناسان تاجیک ادبیات ملی خود را به دو دوره تقسیم می‌کنند. دوره نخست را که همان ادب کلاسیک فارسی ست، ادب «فارسی و تاجیک» نام می‌نهند و آن را میراث مشترک همه فارسی‌زبانان به شمار می‌آورند. دوره دوم، به زعم ایشان، ادبیات تاجیک است که در آسیای مرکزی از سده پانزدهم میلادی آغاز می‌شود و تا زمان حال ادامه می‌یابد. این نیمه از تاریخ ادبیات است که در هفتاد سال اخیر موضوع پژوهش گسترده و کمابیش منحصر به فرد پژوهندگان رشته ادبیات در تاجیکستان بوده است. بسیاری از آثار شاعران و نویسندگان این دوره همچون سیدای نسفی و فطرت زردوز سمرقندی و حیرت بخارایی و مصرع بدخشانی و رفعتی قبادیانی در انتبتوی رودکی زبان و ادبیات آکادمی علوم و سایر نهادهای پژوهشی تاجیکستان گردآوری و مورد تدقیق و تجسس قرار گرفت و بسیاری نیز به خط سیریلیک یا فارسی و یا زبان روسی به چاپ رسیده است. بنابراین ادبیات‌شناسی تاجیک راهی جداگانه از آنچه که در ایران معاصر گذشت، پیموده است.

از این گذشته، با توجه به این واقعیت که صدها تذکره و سفینه و بیاضی که فرارودیان پنج سده اخیر نوشته‌اند محدود به آثار حوزه آن سوی جیحون است و آثار شاعران و نویسندگان صفوی و قجری ایران کمتر مورد اعتنای ایشان بوده است (چنان که تذکره نویسان ایران آن روزگار نیز به ادب ترکستان عنایت چندانی نداشتند)، می‌توان گفت که اگر نه خود ادب فارسی، حداقل ادبیات‌شناسی فارسی نیم هزاره اخیر، در دو حوزه ایران و ماوراءالنهر از یکدیگر فاصله گرفته و بنا بر این بررسی علی‌حده هر کدام و هم‌عنوان «تاجیک» و «فارسی تاجیکی» توجیه‌ناپذیر نیست.

ارزش دانشنامه‌مورد گفت و گوی ما در همین شناساندن ادبیات فارسی تاجیکی به خوانندگان فارسی‌زبان است که به‌ماخذ تاجیکستان دسترسی ندارند. نهایت این که اگر مدونان دانشنامه منابع عمده مورد استفاده خود را در پیشگفتار یا در مقدمه فهرست تفصیلی پایان کتاب ذکر می‌کردند، نه تنها چیزی از ارزش دانشنامه کاسته نمی‌شد، بلکه

به میزان مرجعیت و سندیت آن می افزود؛ چه بسیاری از مقالات مربوط به تاریخ ادب تاجیک و اکثریت قاطع مقالات مربوط به تاجیکستان شوروی تنها از خط سیریلیک به خط فارسی برگردانده شده، گویا این که اندک تصرفی هم در آنها اعمال گشته است. زحمت تألیف و تدوین این مقالات را محققان تاجیک پیشا پیش کشیده بودند و در دودایرة المعارف تاجیکستان یعنی انسیکلوپدیای ساویتی تاجیک (۸ جلد، ۸۸-۱۹۷۸) و انسیکلوپدیای ادبیات و صنعت تاجیک (۲ جلد از ۳ جلد، ۸۹-۱۹۸۸)* به چاپ رسانده بودند. متبھی اکنون در دانشنامه مقالات با امضای برگردانندگان به خط فارسی درج شده است.

در عناوین مربوط به ادب تاجیک بیش از همه نام کسان به چشم می خورد. برخی از کتابها و جراید ادبی و تحقیقی که به فارسی تاجیکی در صد سال اخیر منتشر شده، نیز مقالات این بخش را تشکیل می دهند. گذشته از این، شناسنامه دهها تن از ایران شناسان روس موضوع مقالات دانشنامه قرار گرفته است.

در پایان دانشنامه منابع مورد ارجاع در مقالات، بر حسب عنوان، به قید فهرست الفبایی کشیده شده است. اما این فهرست، چنان که گردآورندگان دانشنامه نیز در یادداشتی بدان اشاره کرده اند، متأسفانه کامل نیست و آثار فراوانی را می توان نام برد که صورت کوتاه آنها در پایان مقالات قید شده، ولی صورت کاملشان در فهرست تفصیلی یافت نمی شود. از این گذشته، در این فهرست نام اصلی و دقیق آثار ذکر نشده و مثلاً به جای انسپکلوپدیای ساویتی تاجیک (ترجیحاً با حروف لاتینی)، دایرةالمعارف شوروی تاجیک آمده است.

دقت شایانی هم در نقل عناوین از الفبای سیریلیک به خط فارسی مبذول نگشته و مثلاً میرسید میرشکر را میرسعید میرشکر (ص ۸۵۹) و کلانتراف را کالوتاروف (ص ۵۷۴) ضبط کرده اند. جا داشت دست کم نام سر محرر انسپکلوپدیای را که این همه مقاله از آن وام گرفته شده، عطاخان (ص ۵۱۱) نه، بلکه آتە خان سیف الله یف می نوشتند.

بر شمردن و نمونه آوردن از انواع خطاهایی که به دلیل ضعف اطلاع در مقالات دانشنامه راه یافته جز اتلاف وقت و سیاه کردن کاغذ حاصلی نخواهد داشت. نارسایی بنیادی دانشنامه بیش از آن که در ضعف و سستی تألیف هر یک از مقالات باشد در پریشانی تدوین است. گویی که بی هیچ گونه برنامه ریزی در گردآوری اعلام- که از شرایط

* بنگرید به مقالات نگارنده در ایران شناسی، سال ۳، ش ۲، ص ۴۱۶-۴۲۵، *Encyclopaedia Iranica*.

مقدماتی فراهم آوردن یک دایرةالمعارف است- هر مقاله ای که در دسترس بوده در این کَشکول هزار صفحه ای انداخته اند. مدخلهایی نظیر «ادب فارسی و موسیقی» (به جای: موسیقی و ادب فارسی)، «کهن ترین نمونه های شعر فارسی» (به جای: شعر فارسی، کهن ترین نمونه ها)، «تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات اردو»، «ادبیات فارسی تاجیکی در فرارود از سده دهم تا سیزدهم هجری»، «شعر شناسی کلاسیک فارسی و تاجیکی در قرون ده تا پانزده میلادی»، و «هنجارگریزی» نشان می دهد که در این تدوین شتابزده حتی مجالی برای تنظیم عنوانها در دست نبوده، چه رسد به تصحیح و تهذیب و پرداخت با حوصله مطالب.

بنیاد دانشنامه ایرانیکا، نیویورک



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی